

هم‌شاگردی

گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، آموزشی همشاگردی
سال دوم | شماره دوم | ۳ مهر ۱۴۰۰ | ۵۱۳۰۰/۱۵۲۴/۴۰۰

در این شماره میخوانید:

مقایسه واکسن ها

برقراری ارتباط با بچه های دهه ۱۳۴۰۰

چالش های معلمان و دانش آموزان در آموزش مجازی

تصویب قانون مهربانی



اول دقربہ نام ازودانا صانع پروردگار حق توانا

با عرض سلام، ادب و احترام خدمت آساتید و مسولان گرانقدر دانشگاه فرهنگیان واحد اروند آبادان، در ابتدا شروع سال تحصیلی را تبریک عرض میکنم، خورشید مهر از روزنه ها دمیده است و بهار علم و دانش شروع شده است؛ خداوند متعال را شاکریم که توفیق نشر شماره دوم نشریه همشاگردی با همکاری دوستان و همکاران عزیز برای ما حاصل کرد. ضمن قدر دانی و سپاسگزاری از عزیزانی که در آماده سازی شماره دوم نشریه همشاگردی ما را یاری کرده اند، از دیگر دوستان و همکاران عزیز که مشتاق به همکاری در زمینه های گوناگون در نشریه همشاگردی هستند نیز دعوت به عمل می آوریم.

حنانه دریس:



«همیشه مراقب اشتباه دوم باش اشتباه اول حق توست.»

باران، مرثیه ای حزین است مرا
شب این شب مسکلی پر از بغض بلند
اندوه غروب، در کین است مرا
پیراهن سوک اربعین است مرا

با عرض سلام و ادب خدمت یکایک مخاطبان نشریه دانشجویی هم شاگردی، در ابتدای سخن فرا رسیدن اربعین حسینی را به شما مخاطبان گرمی تسلیت میگوئیم. اربعین حسینی، آینه باز تابنده آن حماسه ها و باورهاست. مگر می توان در جای جای این دفتر خونین و تاریخ زرین، جز حماسه و کرامت یافت؟ هر قدم و هر عمل حسین بن علی و یاران او و وارثان راهش و پیام رسانان خونش، حماسه ای ماندگار است. آرزوی صحت و سلامتی برای همه ی عزیزان از خداوند منان خواستاریم و امیدواریم که با رعایت پروتکل های بهداشتی سلامت خود و خانواده تان را تضمین نمایید. همچنین از استقبال شما عزیزان از اولین شماره ی این نشریه که انگیزه ای برای نشر شماره بعدی شد، سپاسگزاریم.

سیده زینب محمدی:



«استاد تغییر باشیم نه
قربانی تقدیر»

فهرست

- ۴.....شعر انتظار
- ۵.....مقایسه واکسن های موجود
- ۸.....آیا میدانستید که
- ۹.....ارتباط گیری بادانش آموزان دهه ۱۳۴۰
- ۱۰.....تحلیل نقاشی کودکان
- ۱۳.....چالش های آموزش مجازی
- ۱۵.....تصویب قانون مهربانی
- ۱۶.....به وقت بازی
- ۱۷.....نقد کتاب ماورای طبیعی شدن
- ۱۹.....کشف BL
- ۲۲.....زندگی زنان پس از تیمور
- ۲۴.....افتخار آفرینی دانشجویان اروند
- ۲۵.....از انتظار عارفانه تا فرج

شناسنامه نشریه

گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، علمی هم شاگردی دانشگاه
فرهنگیان اروند

سال دوم، شماره دوم، سوم مهر ماه ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی

مدیر مسئول: حنا دریس

سر دبیر: سیده زینب محمدی

طراح جلد و صفحه آرا: فاطمه شیبانی

هیئت تحریریه: لیلا احمدی نژاد- آیلین سپهری

نیا- کیمیا عبدلیان- کوثر تقوی

همکاران نشریه: ام البنین حمودی- آسیه قاسمی

نژاد- سارا قیم- خدیجه قنبری- مریم دریس-

حدیث شخم زن- مریم حیای- دنیا عباسیان

ویراستاران: حدیث شخم زن- آیلین سپهری نیا-

فاطمه شیبانی



انتظار

اربعین پای پیاده اصل دین است ای رفیق
عاشقی چون در دلش افتاده عشق یک حبیب
میرسد قصه به سر؛ این شد سرآغاز ولا
میرود سوی سعادت بگذرد از هر چه بود
تشنه ی لبیک بود و در غریبی پر کشید
قصه ی خورشید تابان پشت ابر غربت است
ای تو سردار ولایت ما علمدار تویمیم
شعر درمانی شده تسکین درد انتظار
دین ما هم یک دل بیدار میخواهد فقط
از خدا یک لحظه ی دیدار میخواهد فقط
سِرِّ سر دادن دل تبار میخواهد فقط
جان فدای دین شدن ایثار میخواهد فقط
یک حسین از این همه؛ زوَّار میخواهد فقط؟
غایب است از دیده ها چون یار میخواهد فقط
لشکر صاحب زمان سالار میخواهد فقط
شاعر غمدیده هم خودکار میخواهد فقط

لیلا احمدی نژاد (دلارام):

«اگر درونم را نسازم آبادی
های بیرونم سرابی بیش
نیست»





مقایسه واکسن های موجود

کوویران برکت

- کشور سازنده : ایران
- نوع واکسن : ویروس غیر فعال
- تعداد دوز (تزریق) : ۲ نوبت
- فاصله بین دو نوبت : ۲۸ روز
- کاربرد گروه سنی : ۱۸ سال به بالا
- افرادی که نباید واکسن تزریق کنند :

چنانچه بعد از تزریق دوز اول واکسن، علائم شدید مثل : تب بالای ۳۹ درجه، تشنج و واکنش های حساسیتی شدید داشتند. افرادی با تب بالا و یا علائم سرماخوردگی از واکسیناسیون تا رفع علائم خودداری نمایند.

- افرادی که باید با احتیاط و با مشورت پزشک واکسن بزنند :

افرادی که اختلالات انعقادی و یا کاهش پلاکتهای خون دارند

باید مراقب محل تزریق (از نظر خونریزی) باشند. بهتر است واکسیناسیون در ساعتهای اول بعد از دریافت فاکتورهای انعقادی انجام شود .

افرادی که داروهای سرکوب کننده سیستم ایمنی (مانند شیمی درمانی) مصرف میکنند واکسیناسیون توصیه می شود، هرچند ممکن است پاسخ ایمنی کمتر از میزان مورد انتظار باشد.

- تداخلات دارویی:

استفاده از کلروکین، کورتیکواستروئیدها و مسکن ها ممکن است باعث کاهش پاسخ آنتی بادی و کاهش اثر بخشی واکسن شوند.

در موارد صرع کنترل نشده یا بیماریهای عصبی پیشرونده، تداخل دارویی واکسن با سایر داروها مورد بررسی قرار نگرفته

است.

- عوارض واکسن :
- عوارض واکسن عموماً خفیف و متوسط بوده و ظرف حدود یک تا دو روز برطرف می شوند.
- شایع ترین عوارض:
- ایجاد حالت شبه آنفلوآنزای خفیف (تب، لرز، دردهای عضلانی و مفصلی، گلو درد، احتقان و آبریزش بینی، ضعف، احساس ناخوشی و سردرد) و یا عوارض موضعی مانند درد و تورم و قرمزی محل تزریق
- اقدامات لازم بعد از تزریق واکسن :
- افراد بعد از دریافت واکسن باید تا ۱۵ دقیقه در مرکز بمانند..
- در صورت بروز تب بالای ۵/۳۸ درجه، التهاب مفاصل و یا در صورتی که هر کدام از علائم بعد از تزریق واکسن، بیشتر از یک هفته ادامه پیدا کرد و یا شدید

شد، به پزشک مراجعه کنید یا به کارشناسان بهداشت همان مرکزی که آنجا واکسن تزریق کرده اید، اطلاع دهید.

اسپوتنیک V

- کشور سازنده: روسیه
- نوع واکسن: ds DNA ویروس غیرفعال
- تعداد دوز (تزریق): ۲ نوبت (ویال نوبت اول آبی، ویال نوبت دوم قرمز)
- فاصله بین دو نوبت: حداقل ۲۱ روز
- کاربرد گروه سنی: بالای ۱۸ سال
- اثر بخشی واکسن: ۹۷/۶٪
- افرادی که نباید واکسن تزریق کنند:
- افرادی که سابقه واکنش های حساسیتی شدید دارند.
- افرادی که دچار بیماری حاد یا بدون تب هستند. (این افراد حدود ۲ هفته بعد از بهبودی می توانند مراجعه نمایند).
- افرادی که به دنبال تزریق نوبت اول دچار هر نوع عارضه شدید شده اند منع مصرف نوبت دوم واکسن را دارند.
- خانم های باردار و دوران شیردهی

- افرادی که باید با احتیاط و با مشورت پزشک واکسن بزنند:
- افراد مبتلا به بیماری های مزمن کبدی، کلیوی، بیماری های متابولیک دیابت کنترل نشده و اختلال عملکرد (تیروئید)
- اختلالات خونی مانند (هموفیلی یا اختلالات انعقادی)
- صرع و سایر بیماری های اعصاب مرکزی و یا سابقه سکته مغزی
- بیماری های عروق کرونر
- التهاب عضلات قلب
- بیماران مبتلا به بیماری های خودایمنی (اتوایمنی) و مبتلایان به سرطان های بدخیم، باید قبل از تزریق با پزشک معالج خود مشورت نمایند.
- عوارض واکسن
- عوارض شایع:
- حالت شبه آنفلوآنزای خفیف (تب، لرز، دردهای عضلانی و مفصلی، گلودرد، احتقان و آبریزش بینی، ضعف، احساس ناخوشی و سردرد) و یا درد و تورم و قرمزی محل تزریق این عوارض عموماً خود به خود بهبود می یابند.
- عوارض کمتر شایع:
- تهوع، بی اشتها و بزرگی غدد لنفی و به ندرت گیجی و سنکوپ

- اقدامات لازم بعد از تزریق واکسن:

بعد از دریافت واکسن تا ۳۰ دقیقه در مرکز بمانید. در صورت بروز علائم خفیف مانند درد، تب و آبریزش بینی از مسکن مانند استامینوفن یا آنتی هیستامین استفاده کنید و در صورت بروز عوارض شدید با مرکزی که واکسن تزریق شده تماس بگیرید.

سینوفارم

- کشور سازنده: چین
- نوع واکسن: ویروس غیر فعال
- تعداد دوز (تزریق): ۲ نوبت
- فاصله بین دو نوبت: ۲۸ روز
- کاربرد گروه سنی: بالای ۱۸ سال
- اثر بخشی واکسن: ۷۹٪
- افرادی که نباید واکسن تزریق کنند:
- افرادی که سابقه آلرژی به این واکسن را دارند.
- به افرادی که سابقه واکنش های حساسیتی و یا بیماری مزمن شدید دارند.
- به افرادی که دچار بیماری حاد متوسط تا شدید یا بدون تب هستند تا زمان بهبودی، ممنوعیت مصرف واکسن دارند.
- خانم ها در دوران بارداری و شیردهی

Sputnik V
REGISTERED COVID-19 VACCINE
ADENOVIRAL VECTOR TECHNOLOGY



SINOPHARM



عوارض شدید با مرکزی که واکسن تزریق شده تماس بگیرید.

یا داروهای رقیق کننده خون (ضدانقادی) مصرف می کنند. واکسیناسیون باید در ساعت های اول پس از دریافت فاکتورهای انعقادی انجام شود و محل تزریق حدود ۳۰ دقیقه تحت فشار قرار داده شود. افرادی که ضعف سیستم ایمنی یا بیماری اتوایمیون دارند باید با پزشک معالج خود مشورت نمایند.

- عوارض شایع واکسن :
- عوارض موضعی مانند درد، گرمی و خارش محل تزریق، احساس کسالت عمومی، احساس خستگی، سرگیجه، تب و لرز ، سردرد، تهوع، درد مفاصل یا عضلات
- اقدامات لازم بعد از تزریق واکسن :
- بعد از دریافت واکسن تا ۳۰ دقیقه در مرکز بمانید.
- در صورت بروز علائم خفیف مانند درد، تب و آبریزش بینی از مسکن مانند استامینوفن یا آنتی هیستامین استفاده کنید و در صورت بروز عوارض شدید با مرکزی که واکسن تزریق شده تماس بگیرید^۱.
- ۱. منبع: گروه آموزش ارتقاء سلامت دانشگاه علوم پزشکی تهران

آسترازنکا

- کشور سازنده: بریتانیایی-سوئدی
- نوع واکسن: ds DNA ویروس غیر فعال
- تعداد دوز (تزریق): ۲ نوبت
- فاصله بین دو نوبت: ۱۲ هفته
- کاربرد گروه سنی: بالای ۱۸ سال
- اثر بخشی واکسن: ۶۳٪
- افرادی که نباید واکسن تزریق کنند:
- به افرادی که سابقه واکنش های حساسیتی (آنافیلاکسی) دارند.
- افرادی که تب بالای ۳۸ درجه دارند
- به افرادی که به دنبال تزریق نوبت اول دچار هر نوع عارضه شدید شده اند منع مصرف نوبت دوم واکسن را دارند.
- افرادی که باید با احتیاط و با مشورت پزشک واکسن بزنند:
- در افرادی که مبتلا به بیماری خونریزی دهنده یا اختلال انعقادی (هموفیلی) هستند

• افرادی که باید با احتیاط و با مشورت پزشک واکسن بزنند: افراد مبتلا به اختلالات انعقادی و یا کاهش پلاکت خون، با نظر پزشک معالج واکسیناسیون انجام دهند و بعد از تزریق واکسن باید مراقب محل تزریق (از نظر خونریزی) باشند.

افراد با بیماری هموفیلی، بعد از تزریق فاکتور انعقادی واکسن بزنند.

- افرادی که صرع، بیماری های عصبی پیشرونده و یا سابقه گیلن باره را دارند حتما با پزشک خود مشورت کنند.
- عوارض واکسن :
- عوارض خیلی شایع :
- درد محل تزریق
- عوارض شایع : تب موقت، احساس ضعف، سردرد، اسهال، قرمزی، سفتی، تورم و خارش محل تزریق
- عوارض ناشایع : راش پوستی در محل تزریق، تهوع و استفراغ، خارش در محل غیر از تزریق، درد عضلانی، درد مفاصل، خواب آلودگی و گیجی
- اقدامات لازم بعد از تزریق واکسن :
- بعد از دریافت واکسن تا ۳۰ دقیقه در مرکز بمانید.
- در صورت بروز علائم خفیف مانند درد، تب و آبریزش بینی از مسکن مانند استامینوفن یا آنتی هیستامین استفاده کنید و در صورت بروز

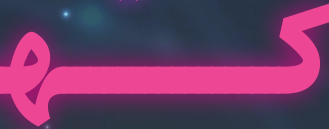
AstraZeneca



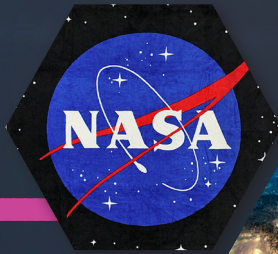
ام البنین حمودی:
«اندکی فهمیدن از بسیار
سخن گفتن خوش تر
است...»



آیا میدانستید



حدود ۲۵۰ محقق ایرانی در ناسا مشغول به کارند؟



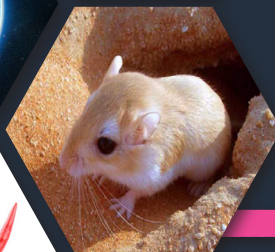
اگر ۳ قاره آسیا، آمریکا و آفریقا را به هم وصل کنیم، ایران در مرکز آنها قرار می گیرد؟



اولین مردمانی که به گرد بودن زمین پی بردند، ایرانیان بودند؟



موش های صحرایی سالانه یک سوم منابع و ذخایر غذایی جهان را نابود می سازند؟



طبق نتایج مطالعات انجام شده، افرادی که غذاهای تند می خورند بیشتر عمر می کنند؟



خوردن پرتقال قبل از ورزش باعث جلوگیری از درد ماهیچه ها و عضله ها می شود؟



بی خوابی سریعتر از بی غذایی موجب مرگ آدمی می شود؟



در کوبا عده زیادی از مردم بیش از ۱۰۰ سال عمر می کنند؟



کهکشان راه شیری، کهکشان مارپیچی است که شامل حدود ۵۰۰ میلیارد ستاره است؟



هر ۵۰ ثانیه یک نفر در دنیا به بیماری ایدز مبتلا می شود؟



گردو با چربی های ناسالم می جنگد؟



مصرف بادام انسان را لاغر می کند؟



آسیه قاسمی نژاد:

کمک کردن به دیگران کاریست که اگر از آن لذت بردید، دیگر دست کشیدن از آن برایتان آسوده نخواهد بود.





ارتباط‌گیری با دانش‌آموزان دهه ۱۴۰۰ ✖

به خود می‌آیی میبینی با حجم زیادی از سوال‌های عجیب و غریب که حتی به فکر استاد دانشگاه ترم ۸ تو هم نمی‌رسید موضوع کلاس را از این سیاره به آن سیاره برده‌اند! به خودت می‌آیی می‌بینی زنگ تفریح زده شده و تو مانده‌ای با حجمی از مطالب گفته نشده! این کودکان اطلاعات بالایی درباره جهان هستی و ارتباط با آن را دارند پس، فرق مطالب دسته اول و دست دوم را به خوبی متوجه می‌شوند. از قضا معلم دلسوز باید همواره باسواد و پر انرژی باشد که بتواند از جلوی کسالت آنها بر بیاید. این نکته قابل تامل است که این همه انرژی و تحرک از کجا می‌آید؟ آنها همان‌هایی هستند که میتوانند در عرض یک ثانیه به محض برگشتن سر معلم به جهاتی غیر از چشمان تیز بین‌شان کل کلاس را با خاک زیبا یکسان کنند! البته قصد این بود که این ویژگی هم از خشونت‌شان نیست کمی تحرک بالایی دارند البته فقط کمی. دوست داشتن یعنی قلبت مثل دریاست. برای تو معلم صبر، انرژی و خدا قوت آرزومندم. خدا یارت پهلوان دهه ۱۴۰۰.

از آنجایی که زمان در حال سپری شدن است، نسل متعلق به زمان است و پا به پای آن، رو به جلو حرکت می‌کند، هیچگاه نمی‌توان از یک روش برای انجام رسانیدن و نتیجه دادن کارها استفاده کرد که این روش پرورش بچه‌های دبستانی آن هم از نوع ۱۴۰۰ می‌باشد. کودکانی که در عصر تکنولوژی چشم باز کردند، با تلفن و کامپیوتر رشد یافته‌اند پس، اینترنت و شبکه‌های مجازی تمام جهان‌شان را احاطه کرده است، قطعاً، با این‌گونه کودکان که دارای هوش بسیار بالاتری نسبت به کودکان گذشته دارند. نسبت دانش‌آموزان گذشته و حال مانند نسبت دانش‌آموزیست که به هیچ عنوان نمی‌توان جلوی آنها سوتی داد. نه اشتباه نکنید! اصلاً موضوع خشن و بی‌عاطفه‌ای نیست اتفاقاً اینها همانقدر که با هیجان و پر انرژی هستند در کنارش آنقدر عاطفه دارند که خجالت در برابر عاطفه‌شان بی‌معنا می‌شود تو را که آموزگار شان می‌باشی دو دستی می‌فشارند و می‌بوسند و شما را از محبت سرشار می‌کنند. بغل کردن هایشان گونه‌ایست که داد دو هفته دستان را در می‌آورد. اینها را به پای خشونت نگذارید این‌ها همه از شدت محبت زیاد کودکان دبستانی ۱۴۰۰ دهه است. دانش‌آموزان ۱۴۰۰ بی‌محابا کنجکاو می‌باشند. برای مثال اگر درس امروز در رابطه با خاک و گل و گیاه باشد تا

سارا قیم:



«و تا زمانی که میشود در این دنیای پیچیده دلیلی برای لبخند پیدا کنی، تو قوی‌تری»

تحلیل نقاشی کودکان

سالم است. رنگ‌های روشن و گرم مانند نارنجی و زرد نشان‌گر نشاط است. در حالی که رنگ‌های تیره در نقاشی‌هایی که به خودی غم انگیز هستند، می‌توانند کودکی را نشان دهند که به کمک نیاز دارد. رنگ مشکی و بنفش نشانگر تسلط است و کودکی که نسبتاً خواستار آن است به این رنگ علاقه دارد. رنگ آبی در بین کودکانی که ذاتی دلسوز دارند و از معاشرت لذت می‌برند محبوب است. قرمز رنگ هیجان است، ممکن است به خصوص در کودکانی استفاده شود که نمی‌خواهند چیزی را از دست بدهند و در کل یکی از محبوب‌ترین رنگ‌ها برای استفاده کودکان است. صورتی نیاز به عشق



و قدردانی را نشان می‌دهد. سبز رنگ کسانی است که دوست دارند متفاوت باشند و هنرمند و باهوش هستند. رنگ زرد همچنین هوشی و طبیعتی آفتابی را نشان می‌دهد.

در تفسیر نقاشی، اگر کودکی نقاشی‌های خود را ناقص رها کند یا خطوط مردد و روشن را بکشد، ممکن است نیاز به تشویق داشته باشد. چنین نقاشی‌هایی یک کودک مردد و نا مطمئن را نشان می‌دهد. نقاشی‌های ناقص نیز ممکن است شاخصی از یک شخصیت تکانشی، گاه به گاه باشد. با این حال اگر این الگو در مدت زمان طولانی‌تری ادامه

کودکان می‌توانند از بسیاری جهات با شما ارتباط برقرار کنند. ارتباط کلامی فقط بخش کوچکی از ذهن آنها را ارائه می‌دهد. تحلیل نقاشی کودکان، درک عمیق‌تری از وضعیت روحی و روانی آنها به ما نشان می‌دهد. همچنین باعث می‌شود تا درک بهتری از شخصیت کودکان داشته باشیم. اما متأسفانه ما اغلب برای درک فرزندان خود کاملاً به ارتباط کلامی وابسته هستیم؛ با این حال، این نوع ارتباط فقط ۱۰٪ از توانایی ارتباطی انسان را تشکیل می‌دهد. مطالعه روی سایر اشکال ارتباطی برای والدین از اهمیت بیشتری برخوردار است، چون کودکان اغلب از احساسات خود آگاهی ندارند و کودکان کوچکتر به اندازه کافی قادر به بیان کلامی نیستند. پس برای همین است که می‌گوییم مطالعه نقاشی کودک می‌تواند روش خوبی برای درک ذهنیت او باشد. برای این که نقاشی کودک را تحلیل کنید، به رنگ‌هایی که استفاده می‌کند، ضربه‌هایی که ایجاد می‌کند و «احساس» کلی تصویر دقت کنید. تحلیل نقاشی او به این صورت مطمئناً می‌تواند موارد زیادی را بیان کند. معنی نقاشی کودک شما می‌تواند بینشی ارزشمند در مورد وضعیت روحی کودک شما ایجاد کند. همچنین تحلیل نقاشی او می‌تواند در مورد هر نوع تجربه جسمی و حتی گاهی عاطفی که او تجربه می‌کند به شما بگوید. اولین نگاه به تصویر کودک شما گاهی اوقات می‌تواند احساس او را نشان دهد. به تصویر نگاه کنید و ببینید چه احساسی دارید؟ آیا افسردگی آور و آشفته به نظر می‌رسد؟ پاسخ به این سوال اولین سرخ شما از افکار کودک را نشان می‌دهد. برداشت اول شما از نقاشی کودک اولین گام شما در تحلیل نقاشی و تفسیر نقاشی او است. به طور کلی، کودکی که زیاد از رنگ‌های آبی و سبز استفاده می‌کند، خوشحال و

یابد، به والدین نشان می‌دهد که به دنبال کمک است. همچنین پاک کردن و اصلاح زیاد ممکن است نشان دهنده سطح بالایی از اضطراب باشد و تزئینات زیاد ممکن است نشان دهنده نیاز کودک به توجه باشد.

جایی که کودک در حال نقاشی کشیدن روی صفحه است نیز می‌تواند وضعیت روحی کودک را نشان دهد. این مسئله در تحلیل نقاشی برای کودکان بزرگ‌تر که مهارت حرکتی بهتری دارند، قابل استفاده است. برای مثال، کودکی که در سمت چپ صفحه نقاشی می‌کند، کودکی خجالتی و درونگرا است. این مسئله همچنین می‌تواند به معنای این باشد که کودک به دنبال حضور یک بزرگسال دلسوز یا یک پدر و مادر انعطاف پذیر است. از طرفی دیگر، کودکی که در سمت راست صفحه نقاشی می‌کند، نشان می‌دهد که تمایل به برقراری ارتباط دارد. از طرفی دیگر وقتی نوپت به قرارگیری در صفحه می‌رسد، ظاهراً سمت چپ صفحه به طور سنتی با گذشته و پرورش همراه است. همچنین با مادران ارتباط دارد. طرف راست مربوط به علاقه به آینده و نیاز به برقراری ارتباط است. این طرف با پدران در ارتباط است. کودکی که نقاشی را در اندازه خوب و به طور برجسته در صفحه قرار دهد، متعادل و ایمن در نظر گرفته می‌شود.

سعی می‌کنند آنچه را که می‌بینند، از جمله شکل‌های ساده، درختان، خانه‌ها و غیره ترسیم کنند.

فاز طرحواره: وقتی یک موضوع کاملاً مشخص برای نقاشی‌ها وجود داشته باشد و نقاشی‌ها واقع بینانه‌تر باشند.

مرحله اول نقاشی کودک شما خط خطی یا خط زدن است. ممکن است این خط‌ها برای شما معنایی نداشته و منطقی نباشد، اما روانشناسان می‌گویند که در این مرحله،

چیزی که مهم است فرآیندی است که نشانگر موضوعات مختلفی است. برای تحلیل نقاشی باید از این موارد آگاهی داشته باشید. کودک ممکن است مداد را روی کاغذ بگذارد و آن را از سمتی به سمت دیگر بکشد و صدای موتور در حال حرکت را در بیاورد. اگر از این کودک بپرسید که چه چیزی را ترسیم کرده است؟ ممکن است بگوید پدر به سرکار می‌رود. تفسیر نقاشی کودکان به ما این امکان را می‌دهد که بفهمیم این خط خطی تصادفی در واقع یک ماشین در جاده است. وقتی به خط خطی کودک نگاه می‌کنید معنایی ندارد اما در واقع این روندیست که دیدگاه‌های زیادی را برای شما ایجاد می‌کند.

از طریق این ۳ مرحله، نقاشی‌های کودک شما از خط خطی تصادفی به تصاویر تعریف شده با مضامین می‌رسد. این مسئله به این معناست که یک بزرگسال می‌تواند بدون سوال از کودک او را درک کند. طی مراحل مختلف، معنای نقاشی کودک شما ادامه خواهد یافت.

طراحی ساده و ابتدایی از اشخاص معمولاً خانواده کودک را به تصویر می‌کشد. برای تحلیل نقاشی کودکان از این مدل می‌توانید با دیدن جایی که کودک در عکس قرار می‌گیرد، در کنار چه کسی ایستاده است (این مسئله نشان دهنده این است که چه کسی به او نزدیک‌تر است)، نشانه‌هایی مربوط به وضعیت عاطفی کودک را دنبال کنید. مثلاً بزرگ‌ترین تصویر از شخصی در آن کادر و قاب نشان می‌دهد که با توجه به نظر کودک چه کسی در خانواده حضور پررنگی دارد و مهم است.

هر چه کودک جزئیات بیشتری به نقاشی اضافه کند، توانایی شناختی او بهتر می‌شود. کودکان معمولاً جزئیاتی مانند عینک پدر یا چیزی از مادر را اضافه می‌کنند. کودکانی که مشاهده خوبی دارند می‌توانند تفاوت‌های ظاهری جسمی را مشاهده و تفسیر کنند.



غیره است. مثلاً در تحلیل نقاشی و تفسیر نقاشی کودک شما، تعداد پنجره زیاد نشانگر این است که کودک می‌خواهد افراد آنچه را در خانه رخ می‌دهد ببینند. یک در باز نشانگر یک نگرش استقبال کننده است. از طرف دیگر یک مسیر پیاده رو می‌تواند کودکی را نشان دهد که از نظر اجتماعی دارای تعاملات اجتماعی سالم با همسالان خود است.



مردم عصبانی: کودکی که افراد عصبانی به ویژه اعضای خانواده خود را ترسیم می‌کند، احتمالاً ضربه روحی را تجربه می‌کند. بسیاری از اوقات هم این دسته از نقاشی‌ها همچنین نتیجه قرار گرفتن ناخواسته در معرض این نوع رسانه‌ها است. مانند فیلم در تلویزیون یا اینترنت و غیره. اقدامات این رسانه‌ها همچنین می‌تواند چنین بینشی برای کودک ایجاد کند: ترس از دست دادن بزرگسال یا خشم کودک نسبت به فرد. از طرفی بزرگسالی که کودک را آزار می‌دهد ممکن است نشانگر سواستفاده ابزاری در خانه یا ترس از بزرگسال باشد. بنابراین مردم عصبانی در تحلیل نقاشی و مطالعه نقاشی کودک مثل زنگ خطری برای والدین است.

و در پایان بایستی گفت: نقاشی کشف درون است، یک هنرمند خوب خود واقعی اش را در نقاشی هایش به تصویر می‌کشد. «جکسون پولاک»

حتی ممکن است جنسیت را متفاوت ببینند. همانطور که می‌دانید جزئیات ریز می‌تواند اطلاعات خوبی را در تحلیل نقاشی کودک به شما نشان دهد. مفهوم برخی از اشکال در نقاشی کودکان: خورشید خندان: یک خورشید کامل در وسط صفحه با لبخند، نشان‌دهنده یک کودک خوش منظر، خوشحال و راضی است.



سوراخی در زمین: این نقاشی معمولاً برای کودکی است که اخیراً دچار از دست دادن چیزی یا کسی شده است. این مسئله می‌تواند به صورت مرگ شخصی در خانواده یا مرگ حیوان خانگی باشد. اگر کودک شما در آن نقاشی تنها باشد به این معناست که او احساس تنهایی می‌کند.

هیولاها: بسیاری از داستان‌های کودکان پر از موجودات ترسناک و تاریک است. بنابراین نقاشی هیولا چیزی جز تفسیر کودک از داستان نیست. از طرف دیگر طبق گفته‌های روانشناسان در موضوع تحلیل نقاشی کودکان، نشان می‌دهد که طراحی هیولاها می‌تواند مکانیزم کنار آمدن کودک با موضوعاتی باشد که در آنها احساس ناتوانی می‌کند.

ابر و باران: نمایش ابرها و باران در تصویر می‌تواند نشانگر احساس اضطراب یا ترس کودک باشد. اگر کودک احساس خاصی دارد، ممکن است خودش را ایستاده در زیر ابری ترسیم کند. ابر و باران در تحلیل نقاشی کودک شما احتمالاً نشانه خوبی نیست.

خانه‌ها: جزئیات جالبی که می‌توانید در مورد خانه‌ای که کودک ترسیم کرده است، یادداشت کنید شامل تعداد پنجره‌ها، باز یا بسته بودن درها، آیا راهی برای ورود به خانه وجود دارد؟ یا

دنیا عباسیان:

«زندگی ساده است به سادگی افتادن برگ زردی از درختی در خزان»



چالش های آموزش مجازی

چالش دوم: آماده سازی و آموزش فعالیت های زمان بر
به هنگام تدریس آنلاین ، انجام فعالیت ها طولانی تر می شود. زیرا برای هر گونه مشکل فنی باید وقت بگذارید و بررسی کنید که آیا همه دانش آموزانتان می توانند تصویر و صدای شما را داشته باشند.
راه حل: سعی نکنید بیش از حد درگیر یک مطلب قرار بگیرید. یک هدف مشخص داشته باشید و درس تان را ساده بیان کنید. فعالیت های کوتاه در نظر بگیرید تا به شما در رسیدن به هدف تان کمک کند.
از روش های بازخورد کارآمد در زمان استفاده کنید. برنامه ریزی کنید که چگونه در طول درس بازخورد ارایه می دهید و پاسخ ها را بررسی می کنید.



یا دانش آموزان به اندازه کافی صحبت نمی کنند
ایجاد کار گروهی در درس آنلاین چالش برانگیز تر به نظر می رسد.
به معنی که معلم می تواند در پایان صحبت های بیشتری نسبت به درس حضوری داشته باشد. با این وجود کار گروهی امکان پذیر است ، فقط باید با دقت بیشتری در مورد چگونگی آن فکر کنید.
راه حل: اگر بتوانید با خیال راحت بریک ثاوت روم های صفحه نمایش را کنترل کنید، این روش خوبی برای وقت دادن به دانش آموزان برای انجام فعالیت های گفتاری با یکدیگر است.

• چالش های معلمان

چالش اول: دستورالعمل آموزش در کلاس آنلاین
ممکن است نتوانید واکنش های دانش آموزانتان را به شفافیت یک محیط فیزیکی کلاس مشاهده کنید که آیا آن ها می توانند حرف های شما را بفهمند. و همینطور مشکلات مربوط به اتصال اینترنت باعث می شود دانش آموزان بخشی از این دستورالعمل را نیز از دست بدهند.
راه حل: به نحوه دستورالعمل های خود فکر کنید . برای بررسی اینکه دانش آموزانتان متوجه شده اند که چه کاری باید انجام بدهند، سوال بپرسید و همیشه قبل از شروع فعالیت ، مثالی از آن را انجام دهید.

چالش سوم: دانش آموزان به راحتی حواس پرت می شوند.
برخلاف کلاس درس ، شما هیچ کنترلی بر محیط که دانش آموزان از آن جا به کلاس درس آنلاین ملحق می شوند، ندارید. دلایل زیادی برای حواس پرت شدن وجود دارد. راه حل: تا جایی که امکان دارد دانش آموزان را در درس ها شرکت دهید. با همه دانش آموزان صحبت کنید و هنگام صحبت با آن ها از نامشان استفاده کنید. به آن ها یک کار فیزیکی بدهید و سرعت درس را تغییر دهید یا از آن ها بخواهید چیزی را که در اتاق دارند به شما نشان دهند .
چالش چهارم: معلمان زیاد صحبت می کنند

• چالش های دانش آموزان

۱. نا آشنایی معلم و دانش آموزان با همدیگر
در کلاس آنلاین فرصت کمتری برای آشنا شدن معلم و دانش آموزان و دانش آموزان با هم وجود دارد. برای ایجاد رابطه عمیق تر فضای کلاس و تقویت احساس تعلق به گروه خوب است فعالیت طراحی شود.

آشنایی با همدیگر: از آنجا که دانش آموزان به صورت فیزیکی جدا از کلاس حضور دارند ممکن است احساسی آشنایی با همکلاسی های خود نکنند. بهتر است معلم ترتیبی بدهد که دانش آموزان با هم آشنا شوند، اسم همکلاسی های خود را بدانند، هر وقت امکانات اجازه می دهد همدیگر را در کلاس ببینند و یا صدای یکدیگر را بشنوند.

آشنایی با علایق همدیگر: برای آشنایی با علایق هم، معلم می تواند از دانش آموزان بخواهد از فعالیت های جالب خود فیلم های ۲_۳ دقیقه ای بگیرند و برای معلم بفرستند تا در گروه کلاس پخش شود.

آشنایی با علایق همدیگر: برای آشنایی با علایق هم، معلم می تواند از دانش آموزان بخواهد از فعالیت های جالب خود فیلم های ۲_۳ دقیقه ای بگیرند و برای معلم بفرستند تا در گروه کلاس پخش شود.



۲. سردی رابطه در کلاس آنلاین

ارتباط آنلاین باعث می شود طرفین رابطه از دیدن نشانه های ارتباطی صمیمانه مثل لبخند زدن، لحن گرم، زبان بدن دوستانه محروم شوند. برای پر کردن جای خالی این نشانه های انسانی و صمیمانه می توان چنین فعالیت هایی انجام داد:

احوال پرسى: صرف یکی دو دقیقه زمان در اول کلاس برای سلام و احوال پرسى با دانش آموزان فضای آموزشی آنلاین را گرم می کند و به دانش آموزان احساس ارزشمند بودن می دهد.



پیام های انگیزشی: معلم ها می توانند پیام های کوتاه تشویقی و انگیزشی در مورد کلاس و دانش آموزان بنویسند و در گروه ها پخش کنند.

فعالیت های یخ شکن: معلم ها می توانند در کلاس خود از ابزارهای مختلف مثل بازی و فیلم و شعر و طنز استفاده کنند تا ارتباط گرم و صمیمی با دانش آموزان داشته باشند.^۱



۱. منبع: سایت cambridgeenglish
ترجمه دلنیا فتاحی

آیلین سپهری نیا:

«من خودمم، یه هوای تازه
در انعکاس حنجره»



قانون مهربانی به دست دانشجو دانشگاه اروند به تصویب رسید

کتاب قانون مهربانی سرگذشت خرگوش کوچولویی است که پوست و رنگ بدنش با سایر خرگوش ها متفاوت بوده و به همین خاطر دوست و همبازی نداشته است و هیچ کس او را قبول

نداشت تا اینکه در یک روز بارانی با بچه شیری برخورد می کند که با او اتفاقاتی را پشت سر می گذرانند...

در نهایت این کتاب برای گروه سنی ب یعنی کودکان شش تا نه سال توصیه شده است؛ چرا که کودک در این سن به تازگی وارد محیط جدید به نام مدرسه شده و با خواندن این کتاب به این درک و باور می رسد که مهربان بودن و داشتن شخصیت خوب بهتر از قضاوت کردن و ظاهریی است.

قسمتی از کتاب:
غرش هایی می کرد که به علت کوچکی اش، بیشتر به جیغ شبیه بود! بچه شیر می خواست دریاچه را با صدای خود بترساند؛ به هر حال او فرزند و جانشین سلطان جنگل بود.
اطلاعات کتاب:

قانون مهربانی/ مرضیه شکاریان/ انتشارات ارشدان تهران/ ۲۴ صفحه/ چاپ ۱۳۹۹.

کتاب قانون مهربانی اثری از مرضیه شکاریان، نویسنده و دانشجو معلم رشته آموزش ابتدایی که در دانشگاه فرهنگیان اروند آبادان در حال تحصیل می باشد؛

کتاب قانون مهربانی اولین اثر ایشان است که در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسیده و منتشر شده است.

نوع داستان کتاب قانون مهربانی، فابل می باشد چرا که نویسنده از شخصیت ها و زبان حیوانات داستان را بازگو می کند همچنین نویسنده، تصویرگری کتاب را با توجه و متناسب با محتوای کتاب انجام داده است تا مخاطب به خوبی داستان را پیش ببرد.

موضوع کتاب قانون مهربانی، در رابطه با این است که نباید از روی ظاهر کسی را قضاوت کرده و شخصیت و مهربان بودن مهم تر از ظاهر است.



خدیجه قنبری:

خودت دنیاات رو رنگی کن»



سکه پنهان

به وقت بازی

وسایل مورد نیاز

نقشه زمین بازی



سکه گذاشته و دوباره گروه دوم با مشورت هم تیمی هایش را انتخاب می کند که به سمت کدام دیوان بروند و با دست های به هم پیوسته به دوران لیوان می گردد. ۶- پس از اینکه چهار گروه انتخاب های خود را انجام دادند آموزگار و دانش آموزان به سراغ خزانه می روند و ارزش سکه ها را محاسبه میکنند هر تیم که مقدار سرمایه است بیشتر از بقیه شد برنده محسوب می شود. نکته: دیوانه های خزانه همه گروه ها باید در کنار آموزگار قرار گیرد تا نظارت بیشتری بر روی آنها باشد.^۱

- ۱- دانش آموزان به چهار گروه مساوی تقسیم می شوند در کنار هر گروه یک لیوان به عنوان خزانه قرار می گیرد.
- ۲- آمو زگار با فاصله مناسب ۴ دایره در زمین می کشد و در زیر هر لیوان یک بار مصرف (که در مرکز دایره گذاشته شده) سکه متفاوت قرار می دهد (البته بدون اینکه بازیکنان از ارزش سکه مطلع شوند).
- ۳- با قرعه کشی توسط آموزگار گروه ها از یک تا ۴ شماره بندی میشوند سپس گروه اول با همفکری هم دایره ای را انتخاب می کنند و با دستان به هم پیوسته به سمت دایره ای که انتخاب کرده اند می روند و دوران می چرخند (با پای پهلوی).
- ۴- با علامت آموزگار سرگروه از زیر لیوان سکه خود را برداشته و با اعضای گروه خود به خزانه خود می برد.
- ۵- این فاصله آموزگار دوباره زیر لیوان ها

سیده زینب محمدی:

«استاد تغییر باشیم نه
قربانی تقدیر»



۱. منبع: دفتر تربیت بدنی و فعالیت های ورزشی آموزش و پرورش

ماورای طبیعی شدن

عنوان کتاب: ماورای طبیعی شدن
نام نویسنده: دکتر جو دیسپنزا
مترجم: روزبه ملک زاده - هیمن برین
تعداد فصل: ۱۴
تعداد صفحات: ۴۸۲
ناشر: پردیس آباریس
تاریخ نخستین چاپ: ۱۳۹۸
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۳۱۴-۶-۴



هدف نویسنده از نوشتن کتاب چه بوده است؟

نویسنده و در کنار او تیم محققین تلاش‌های فراوانی کرده اند که دگرگونی‌های بیولوژی افراد را به صورت علمی اندازه گیری، ثبت و تحلیل کنند تا به دنیا ثابت کنند که افراد عادی نیز می توانند کارهای غیر عادی انجام دهند. محتوای این کتاب بر آموزه ها و تمایزینی استوار است که نقطه اوج آنها ایجاد این توانایی در فرد است که بتواند در قلمرو عرفان قدم گذارد و دنیای علم و عرفان را به هم وصل کند. دکتر جو دیسپنزا: می خواستم به دنیا نشان دهم که می توانیم زندگی بهتری برای خود ایجاد کنیم و ما موجوداتی خطی نیستیم که زندگی خطی داشته باشیم، بلکه موجوداتی چند بعدی هستیم و زندگی چند بعدی داریم. امید است خواندن این کتاب به شما کمک کند متوجه شوید که تمام امکانات آناتومیک، شیمیایی و فیزیولوژیکی مورد نیاز را در اختیار دارید و می توانید به آن موجود ماورای طبیعی تبدیل شوید که در درونتان نهفته است و منتظر است بیدارش کنید.

خلاصه کتاب:

در فصل یک سه داستان برای ما تعریف

می شود که درک خوبی را از معنای ماورای طبیعی شدن به ما می دهد. در داستان اول با خانمی به نام آنا آشنا خواهیم شد که بخاطر ضربه روحی که در گذشته خورده، به چندین بیماری جدی مبتلا شده بود. احساس استرس، ژن های او را روشن کرده و هورمون های مربوط به این ژن ها، برایش شرایط جسمی بسیار دشواری ایجاد کرده بودند. او بسیاری از مراقبه های کتاب را اجرا کرد تا شخصیت خود را تغییر داده و خود را بهبود بخشید. در فصل دوم ما می توانیم به طور کامل معنای بودن در لحظه ی حال را درک کنیم. در ابتدای این فصل مرور مختصری بر برخی اصول علمی شده و این اصول بسیار ساده توضیح داده شده است. در فصل سوم دنیای کوانتومی یا همان بعد پنجم شرح داده شده و به ما نشان می دهد میدان نامرئی از انرژی و اطلاعات وجود دارد که در ورای قلمرو سه بعدی مکان و زمان است و ما به آن دسترسی داریم. در پایان این فصل توضیح مختصری از مراقبه آورده شده که دکتر جو آن را ساخته و باعث می شود ما دنیای کوانتوم را تجربه کنیم. در فصل چهار ما با مراقبه تبرک مراکز انرژی آشنا می شویم که با استفاده از آن ما یاد می گیریم چگونه تمام این مراکز را برای دستیابی به انرژی برنامه ریزی کنیم. در فصل پنجم ما با تنفسی آشنا می شویم که در آغاز بسیاری از مراقبه هایمان باید از آن استفاده کنیم. در فصل شش نمونه هایی از چند شاگرد را بیان می کند که مراقبه های فصول گذشته را اجرا کرده اند. در فصل هفت راجب انسجام قلبی صحبت شده است. در فصل هشت با فعالیت ساختن فیلم های ذهن آشنا می شویم که در آن ما یاد می گیریم یک فیلم از آرزوها و آینده

خود بسازیم. در فصل نه مراقبه های قدم زنی توضیح داده شده است. در فصل ده داستان های تازه ای برای ما بیان می شود که باعث می شود با موضوع آشناتر شویم و اطلاعات را از زاویه ی دیگری مشاهده کنیم. در فصل یازده ذهن ما را به روی مکان های دنیای میان ابعادی می گشاید که در ورای حواس ما قرار دارند. در فصل دوازده راجب غده پینه آل و کارکرد آن صحبت می شود. در فصل سیزده با پروژه انسجام آشنا می شویم. در فصل چهارده چند مورد از تجربه های افرادی ذکر شده است که در حین نگارش کتاب حاصل شده اند.

زندگی نویسنده:

دکتر جو دیسپینزا متولد سال ۱۹۶۳ است. کتاب های او در زمینه های مختلف بسیار مورد توجه قرار گرفته است چرا که وی توانسته در زمینه های مختلف عصب شناسی، بیولوژی سلولی، شکل گیری حافظه و همچنین افزایش سن صحبت کند. دیسپینزا با اینکه زندگی نسبتاً راحتی را طی دوره خود داشته است اما باز هم با تصادف سنگینی که برایش رخ داده است شبیه به یک معجزه توانسته خود را به زندگی بازگرداند. در این تصادف سنگین، چندین مهره از ستون فقرات او شکست و در نتیجه پزشکان معتقد بودند که او دیگر قادر نخواهد بود راه برود. اگر شما به جای این فرد بودید چه می کردید؟ به طور قطع، شما هم جز آن عده ای هستید که اگر با این مشکل رو به رو شوید نمی توانید آن را به سادگی حل کنید. تصادف جو دیسپینزا اما یکی از معجزات زندگی او به شمار می آید چرا که پس از آن توانست به زندگی خود بازگردد و بدون هیچ مشکلی مجدداً کار خود را از سر گیرد. در سالی که او تصادف کرد، شاید کمتر کسی با قوانین تغییر باور و تغییر افکار آشنا بود. در این سال، تشخیص پزشکان این بود که براساس تصادف او، چندین استخوان کمر او شکسته است و دیگر نمیتواند راه برود. او اما همیشه به قدرت و نیروی بالقوه بشر علاقه مند بود و شدیداً هم اعتقاد داشت که هرآنچه از بیماری هایی که جسم ما خلق

می کند، در واقع نمایی از بیماری های روح است. او حتی این باور را در خود نهادینه کرده بود که میتواند با استفاده از قدرت ذهن خود، بیماری و یا جراحات خود را نیز برطرف کند و همین هم باعث شد که بتواند خالق سلامتی خود باشد. او علاوه بر توصیه های بسیاری که از جانب پزشکان خود برای جراحی کمر داشت، تصمیم گرفت که این کار را انجام ندهد و به جای آن خود را به قدرت عظیم باور خود تسلیم نماید. پس از گذشت ۱۲ هفته از زمانی که باید عمل جراحی را انجام می داد، او با بهبودی کامل به کار خود بازگشت و در نهایت بعد از این تجربه ای که برای او تغییردهنده زندگیش بود توانست تا بهبودی کامل خود را به دست بیاورد و به تمامی جهانیان نشان دهد که تمامی زندگی شما در گرو افکار شماست. و به عنوان فردی که توانست با قدرت باور خود، بهبودی در سلامت را به دست آورد، سمینارهای بسیاری را نیز برگزار کرد که در این سمینارها از قدرت تاثیرگذار ذهن سخن می گفت. دیسپینزا اینطور می گوید که «توانایی های انسان، با توجه به قدرت باور او در واقع به خلق مجدد کمک خواهد کرد و باعث بروز معجزات در زندگی انسان می شود». خواندن این کتاب را به شما توصیه می کنم.

کیمیا عبدلیان:

«او لایق ترین است به عشق»





کشف BL

داستان دنباله دار - قسمت دوم

به بخش اورژانس برسانیم. کوروش همانطور که پا به پای من می آمد با نگرانی گفت: _بنظرت چی شده؟ یعنی تصادف بزرگی یا همچین چیزی؟

همانطور که سعی میکردم به افراد بیمار و پرستاران برخورد نکنم گفتم:

_منم مثل تو... باید بپرسم ببینیم چی شده؟! _به پذیرش اورژانس که رسیدم خانم صالحی را دیدم که داشت به چند تا پرستار چیزهایی میگفت. نزدیکش توقف کردیم. با عجله پرسیدم: _خانم صالحی چی شده؟! این ازدحام برای چیه؟

خانم صالحی با دیدن من سریع به طرفم می آید و با نگرانی و ترسی که در صدایش مشهود بود میگوید:

_آقای دکتر خوب شد اومدین بیمارستان به شدت شلوغه و جا برای بیمار اضافه نداریم اما همینطور دارن مریض میارن برامون. دکتر بهرامی (رئیس بیمارستان) دارن به پزشکا و پرستارایی که توی مرخصی هستن هم زنگ میزنن اما اونا هم کافی نیستن!

با اخم میپرسم:

_خب برای چی منتقلشون نمیکنین یه بیمارستان دیگه؟ +مشکل اینه که وضع اونا هم

آدمیه؟! سری تکان دادم و همانطور که با نوک کفشم اشکال نا مفهومی روی زمین می کشیدم گفتم:

_خودمم نمیدونم چمه... آدم از چیزی که نمیدونه بیشتر دلهره داره!

با تمام شدن حرفم به یکباره صدای آژیر هشدار کمک رسانی بیمارستان به صدا در آمد! شوک زده من و کوروش اول به هم بعد به دور و بر نگاه کردیم. این زنگ هشدار برای موقعی بود که میزان بیماران انتقالی به بیمارستان از میزان توان کادر درمان به حدی بیشتر می شد که هشدار کمک رسانی از بقیه افراد حاضر (چه عضو کادر درمان باشند و چه نباشند) به صدا در می آمد. به خودمان که آمدیم با سرعت به سمت بیرون سالن رفتیم و به جای آسانسور از راه پله خود را به طبقه همکف رساندیم. راهرو به شدت شلوغ بود. پرستاران و پزشکان و افراد دیگر از سمتی به سمت دیگر می رفتند. یکی به همراه تخت روان، یکی به همراه بیماری در بغلش و... یعنی چه خبر شده بود؟ به همراه کوروش از بین آنها از راهرو اصلی با عجله عبور کردیم تا خود را

همانطور که به دوربین میکروسکوپ خیره بودم و سلول های ماده ی روی لام را بررسی میکردم هم-زمان فکرم به سمت جلسه ی امروز رفت... قرار بود چگونه پیش برود؟! سرم را تکان دادم و سعی کردم روی کارم متمرکز شوم. در آزمایشگاه طبقه سوم بیمارستان بودم. جایی که بعد از دوندگی بسیار، اجازه ی رسمی کار در آن را گرفته بودم و حال معلوم نبود عاقبت آن چه شود... با کلافگی نفسم را رها کردم و در حالی که دو دستم روی لبه ی میز بود سرم را به پایین خم کردم و چشمانم را بستم. نمیتوانستم تمرکز کنم! در همان حالت بودم که صدای مزاحم همیشگیم آمد: _به! آقا کیان، خسته نباشی دلاور!

این بار صاف ایستادم و بعد از کشیدن نفس عمیقی دستانم را در جیب روپوش سفیدم قرار دادم و به سمت او برگشتم. با دیدن چهره ی در همم همان طور که یک دستش در جیب شلوار مشکیش بود و با این کار یک طرف روپوش سفیدش به سمت عقب رفته بود، به من نزدیک شد و جدی گفت: _بابا انقد بهش فکر نکن تو که هنوز نمیدونی اون چه جور

همینه با هر کدوم که تماس میگیریم میگن ما هم میخوایم بیمارمونو منتقل کنیم اما جایی نیست که اونا رو بپذیرن. ما هم مجبور شدیم زنگ هشدارو بزنین!

یعنی چی؟! حالا این همه بیمار، بیماریشون چیه؟ تصادفه یا چی؟ نه دکتر همشون بیمارن و علائم دارن اما هنوز هیچکدوم از پزشکا تشخیص ندادن چه بیماریه!!!

این اوضاع به شدت مشکوک بود!! این چه بیماری بود که همه را با هم مبتلا کرده بود؟ با صدا زدن خانم صالحی توسط یکی از پرستاران، او از جمع ما جدا شد و با سرعت به سمت دیگری رفت. کوروش به طرفم آمد و روی شانه ام زد:

با اینجا موندن چیزی متوجه نمیشیم به نظرم فعلا بریم کمک تا کم کم بفهمیم قضیه چیه!

موافق بودم. سری تکان دادم و همانطور که نگاهی به دور و بر می انداختم گفتم:

خیلی خب تو برو سمت آی سی یو منم میرم اورژانس. او هم سری تکان داد و از من دور شد.

.... در اورژانس غلغله بود. همه بیماران علائمی شبیه به هم داشتند و عجیب تر از آن این بود که با وجود واگیردار بودن این بیماری اما هیچ یک از کادر بیمارستان بیمار نشده بودند. وضعیت همه را گیج کرده بود. همه بیماران علائمی چون تب شدید، تنگی نفس، بی حس شدن بدن و علائم عجیبی مثل زخم شدن برخی نقاط بدن داشتند. به سرعت داشتم زخم های پسر حدوداً ۲۳ ساله ای را که بی حال روی تخت آبی رنگ دراز کشیده بود و سرمی هم در دست راستش قرار داشت، ضد عفونی میکردم. زخم او در پهلوی سمت چپش بود. زخمی تقریباً وسیع با عمقی کم؛ اما به همراه خون ریزی که اگر ضد عفونی نمیشد مطمئناً عفونت میکرد. ماسک و دستکشی

که زده بودم نفس کشیدن را برایم سخت میکرد اما چاره ای نبود. همانطور که زخمش را با پنس و پنبه ضد عفونی میکردم نگاهم به دانه های قرمز رنگ روی مچ دست راست بیمار افتاد. با دست راستم کمی آستین لباسش را بالا زدم. دانه ها التهاب کمی داشتند و مشخص نبودند دقیقاً مربوط به چه چیزی هستند. کمی با اخم به آنها خیره شدم اما در آخر بیخیال شدم و به ضد عفونی ادامه دادم. با باند کنار دستم مشغول بستن زخم بیمار بودم. سرم را بالا آوردم تا به بیماران نگاهی بیاندازم که چشمم به مردی با اورکت مشکی افتاد که انگار داشت به سمت در خروجی میرفت. با ظاهر خونسردی که داشت گمان نمیکردم همراه بیمار باشد. پرستار کنار دستم را که مشغول وصل کردن سرم بیمار بود صدا زدم و همانطور که حواسم به آن مرد بود گفتم: لطفا کار بانداژ این بیمار رو هم تموم کنید من الان برمیگردم!

+چشم دکتر! با سپردن کارم به پرستار به سمت آن مرد رفتم. کمی که گذشت سرعت قدم هایش را بیشتر کرد که من هم به سرعت قدم هایم افزودم و به او نزدیکتر شدم. با سرعت به سمتش رفتم و قبل از خارج شدن از در اصلی مچ دستش را گرفتم. با حرکت من ایستاد و به سمتم برگشت. با دیدنش اتفاق دیروز و راننده ی ماشینی که نزدیک بود مرا زیر بگیرد برایم مرور شد. آن موقع فقط نیمرخ او را دیده بودم اما حال نگاهم به پوست برنزه و چشمان عسلی روشنش افتاد. اولش با تعجب مرا نگاه کرد اما بعد چند ثانیه انگار او هم مرا شناخت که ابرویی بالا انداخت و گفت:

دکتر؟! با من کاری داشتی؟! نفس عمیقی کشیدم و بدون اینکه دستش را رها کنم گفتم: صدای آژیر هشدار کمک رو شنیدین؟ ما به کمک احتیاج

داریم! اینبار کاملاً به سمتم برگشت و دستش را از دست من آزاد کرد و خونسرد گفت:

خب؟! متعجب از عکس العملش گفتم: نمی خواید کمک کنید؟

سرشو کمی کج کرد و همانطور که به چشمانم زل زده بود گفت:

نمیدونستم کمک کردن به بیمارستان این روزا اجبار شده! +اجبار نیست اما وجدان داشتم خوب چیزیه!

فکر کنم وجدان داشتنو با دخالت کردن اشتباه گرفتی دکتر... من تو کاری که بهم مربوط نیست دخالت نمیکنم! +حتی اگه بهتون احتیاج داشته باشن؟

دستانش را در جیب اورکت مشکیش گذاشت و گفت:

نترس دکتر جان! با این همه آدم اینجا به من احتیاجی نیست. این خونسردی او در این وضعیت حرص مرا به شدت در می آورد. در همان لحظه پرستاری به سرعت به سمت ما آمد و با دیدن مرد غریبه نفس نفس زنان گفت:

آقای فاتح.... شما اینجایین؟.... دکتر بهرامی.... گفتن اگه امکانش هست.... امروز کمکمون کنین.... تا بتونیم تجدید نیرو کنیم.... مثل اینکه.... وضعیت خیلی بحرانیه!!! آن مرد که حال فهمیده بودم فامیلش فاتح است با تعجب انگشت اشاره اش را به سمت خود گرفت و رو به پرستار گفت:

من؟! کج خندی روی لبم نشست و با فکری، سریعاً مچ دستی که به سمت خود گرفته بود را گرفتم و رو به پرستار گفتم:

به دکتر بهرامی بگید آقای فاتح سخت مشغول کمک به بیمار هستن!

و بدون آنکه اجازه ی عکس العملی را به او بدهم دست او را کشیدم و به اورژانس بردم کنار تخت یک بیمار که تازه منتقل شده بود ایستادم و همانطور که دستکش و ماسکی به طرفش



گرفتم گفتم: شروع کن! وقت نداریم! و برگشتم تا خنده ای که از دیدن صورت گیج و متعجبش به زور داشتم جلویش را می گرفتم را نبیند. مشغول وصل کردن سرم بیمار شدم که دستی روی شانه ام نشست. سرم را برگرداندم و دیدم که فاتح با اخم به من خیره شده. وقتی نگاه مرا سمت خود دید گفت: معلوم هست داری چیکار میکنی؟ این بار کامل به سمتش برگشتم و به طور جدی گفتم: جناب اسپانسر جدید بیمارستان! فکر کردم میدونید وقتی مسئولیتی از بیمارستان روی می پذیرید -هر چند مالی- عضو کادر اون بیمارستان محسوب میشد. پس کمک کردن شما توی این موقعیت عجیب نیست... هست؟

همان لحظه که نام فاتح را شنیده بودم به یاد حرف کوروش که میگفت فامیلی اسپانسر جدید فاتح است افتادم. با دیدن صورت عصبی اش خیلی تلاش کردم حالت جدی ام را حفظ کنم. کلافه پوفی کشید و دستش را لای موهای خوش حالتش فرو برد. سرش را بالا گرفت و اینبار گفت: اصلاً من چطور میتونم کمک کنم وقتی اصلاً بلد نیستم این کارا رو؟؟ به طرفش رفتم. با تعجب به حرکاتم خیره بود. دستش را بلند کردم و محلول ضد عفونی و گاز استریل را در آن قرار دادم و خیره در چشمانش گفتم: مشکلی نیست آقای فاتح... یاد میگیرید! اینبار با حرص و عصبانیت بیشتر از بین دندان های کلید

شده اش گفت: اسم من سیاوشه!! در حالی که او سمت راست بیمار و من مقابلش سمت چپ بیمار ایستاده بودم اینبار با لبخند واضحی گفتم: خوشبختم سیاوش... منم گیانم! انگار میخواستم همه ی استرس هایی که بابت ورودش به بیمارستان کشیده بودم را جبران کنم اما در آن لحظه... واقعا به کمک او و تعداد بیشتری نیاز بود... تعداد بیماران همینطور بیشتر و بیشتر میشد... ادامه دارد...

کوثر تقوی:

«اگر بخوای خوابت تعبیر شه، اول باید بیدار بشی»





زندگی زنان پس از تیمور

را که او با وجود آن همه جنگ و شقاوت به هم پیوند داده بود تجزیه کرد.

علاوه بر این، حدود دو سال پس از مرگ تیمور که مردم گمان میکردند دیگر هیچ ظلمی نخواهد بود قحطی بزرگی از راه رسید، قحطی که حتی خزانه تیموری توان مقابله با آن را نداشت؛ البته این خزانه بر اثر بی تدبیری و کشمکش های بازماندگان تیمور روبه افول نهاده بود.

وضعیت قحطی و کشمکش ها همسران تیمور را بی نصیب نگذاشت؛

هشت همسر، سوگلی و بیش از صد کنیز زیبا رو تیمور شاید در این معرکه بیشترین ضرر ها را دیدند. شایان ذکر است که تیمور گورکانی به جز این ۸ همسر، همسران دیگری هم داشت که تعدادی از آنها در زمان حیات خود تیمور درگذشتند مانند الجای خاتون آغا مادر غیاث الدین جهانگیر، سارای خاتون و ترکان آغا مادر شاهرخ.

بازماندگان امیر تیمور گورکانی ناگزیر بودند همسران و کنیزان تیمور را به حراج بگذارند و به ازدواج کسانی در آورند که گشاده دست تر بودند در این حراج پول را چندان اهمیتی نبود و گندم حرف اول و آخر را می زد قحطی همه گیری که در سمرقند روی داده بود به همه زیان رساند و گرسنگی به جان همه افتاد؛ از این رو برای بازماندگان تیمور چاره ای نمانده بود به غیر از محترمانه راندن زنان و کنیزان سرسلسله گورکانیان، زنانی چون خانم کوچک، نگار خانم، ساغا خانم و یوری آغا و...

امیر تیمور پس از ۳۶ سال فرمانروایی و کشورگشایی با بر جای گذاشتن قلمروی گسترده، در ۸۰۷ هـ.ق درگذشت. وی ۳۱ و بنا به قول منابعی دیگر ۳۶ فرزند، نوه، نتیجه و نبیره مذكر داشت. در زمان حیات او، پسرانش عمر شیخ و جهانگیر در گذشتند؛ میرانشاه و شاهرخ نیز چون مورد توجه پدر نبودند، به جانشینی انتخاب نشدند و تیمور، پیر محمد پسر میرزا جهانگیر را که در آن زمان والی کابل بود، به جانشینی خود برگزید، اما به رغم علاقه ای که سرداران سپاه تیمور نسبت به اجرای خواست قبلی او مبنی بر جانشینی نوه اش میرمحمد جهانگیر نشان می دادند، مجالی برای اجرای این وصیت پیدا نشد.

سیاست تیمور در اداره شهرهای تسخیر شده، واگذاری حکومت هر ولایت به یکی از اعضای خاندانش یا حکام محلی مورد اعتماد و قرار گرفتن خودش در رأس همه امور بود. به نظر می رسد او این سیاست را از چنگیز تقلید می کرد. اما بر خلاف چنگیز که پسرانش بلافاصله بعد از او با جانشینی که او برگزیده بود کنار آمدند و با حفظ اتحاد، از فروپاشی امپراتوری جلوگیری کردند، بازماندگان تیمور به درگیری با هم پرداختند.

با اعلام خبر درگذشت تیمور، امیر زادگان و مدعیان سلطنت، که بیشتر از نوادگانش بودند، بر سر جانشینی او به مخالفت با یکدیگر پرداختند. منازعات طولانی خانوادگی و درونی بین بازماندگان تیمور قلمرو وسیعی



بود در حراج زنان یوری آغا و نگار خانم را به دلیل اینکه تیمور گورگانی بیش از دیگر همسرانش به این دو علاقه داشت و احترام ویژه ای برای این دو قائل بود آخر از همه به حراج گذاشته شدند.

توغان سرپاز تبریزی به قصد به دست آوردن یوری آغا به سمرقند آمد و در این حراج شرکت کرد و خواستار یوری آغا شد ولی یوری آغا را به ازدواج الله یار خنجی که اهل روستای خنج در جنوب بود در آوردند و نگار خانم را به ازدواج توغان درآوردند آن هم به این دلیل که یوری آغا اهل تبریز است و اگر قرار باشد به ازدواج توغان در آید می بایست به تبریز بازگردد و در صورت بازگشت به تبریز مورد تحقیر قرار می گرفت زیرا از سوگلی تیمور گورگانی بودن به حراج شدن رسیده بود، بنابراین با دادن یوری آغا به الله یار خنجی، یوری آغا را از تحقیر شدن توسط مردم نجات دادند. در میان این همه شکست روحی و نابودی غرور همسران تیمور بر اثر حراج شدن تنها فایده ای که ترک کاخ گورگانی برای همسران تیمور داشت رها شدن از دسیسه چینی ها و رقابت های تنگاتنگ کاخ گورگانی بود.

اما باید توجه داشت که حراج زنان تیمور برای برخی از بازماندگان تیمور چون میرانشاه ناخوشایند بود از این رو او در صدد آن برآمد که تا حد امکان همسران پدر خود را به کاخ خود فرا بخواند اما همسران تیمور از برگشت به زندگی در کاخ های گورگانی اجتناب کردند زیرا حراج کردن ناجوانمردانه آنها توسط بازماندگان تیمور داغی بود که نمی توانستند فراموش کنند و بیم آن داشتند که در صورت بازگشت به کاخ دوباره دچار همان سرنوشت شوند و به قولی:

منه دل بر سرای عمر سعدی
که بنیادش نه بنیاد است محکم^۱

دنیا عباسیان

ابتدا خانم کوچک و ساغا خانم تن به ازدواج با غلامان دادند، از کاخ به کوخ آمدند و به مختصر آرامشی دست پیدا کردند و از دغدغه ی نان رهیوند زیرا در آن زمان غلامان موقعیتی بهتر از دیگران داشتند.

غلامانی که به قناعت خو گرفته بودند از اسراف پرهیز کرده و برای روز مبادا گندم ذخیره کرده بودند. غلامان با ظهور اولین آثار قحطی دست به سرقت خزانه آذوقه کاخ گورگانیان زدند و آذوقه ای که قابلیت ماندگاری بالایی را داشت در جایی امن پنهان کردند و به این ترتیب خزانه آذوقه کاخ گورگانیان به سرعت تهی شد. به این ترتیب دلیل اول حراج همسران تیمور قحطی بود.

اما دلیل دیگر حراج همسران تیمور را از زبان نگار خانم همسر سوگلی تیمور می خوانیم؛ نگار خانم پس از آنکه در حراج زنان تیمور با توغان یک سرباز از اهالی تبریز ازدواج کرد، به تبریز سفر کرد و صاحب فرزند پسری شد در گفت و گویی با شاد ملک همسر خلیل سلطان پسر و جانشین میرانشاه بیان داشت که: زنان امیر تیمور کمابیش از قدرتی برخوردار بودند، هر یک قوم و طایفه ای داشتند، بازماندگان تیمور از این می هراسیدند شاید این زنان از قدرتی که به دست آورده اند استفاده کنند خویشاوندان و قوم شان را دور خود گردآورند و در عرصه رقابت دم از قدرت زنند.

آنان با بهانه قرار دادن قحطی به ظاهر زنان قدرتمند را از میدان سیاست دور کردند.

البته نگار خانم پس از ازدواج با توغان بازهم سایه خوشی بر زندگی اش دوام نیاورد و همسرش توغان را در ماجرای کاشغراز از دست داد.

سیاست دیگری که در حراج کردن همسران تیمور پیش گرفتند این بود که همسران تیمور را به کسی که همشهری آنان باشد نمی دادند برای مثال:

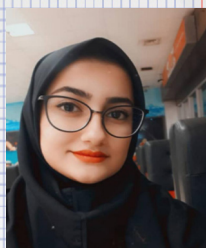
یوری آغا آخرین همسر تیمور گورگانی دختر سردار قدیر اهل تبریز و بزرگ شده ی تبریز

افتخار آفرینی دانشجویان دانشگاه اروند

در جشنواره استانی ورزش مجازی در دانشگاه فرهنگیان پردیس حضرت فاطمه الزهرا خانم کیمیا عبدلیان در رشته کرانچ شکم مقام اول دست یافت و خانم شبنم رحیمی در رشته پروانه به مقام اول دست یافتند در مسابقات سرای دانشجویی پردیس حضرت فاطمه الزهرا خانم‌ها بهناز خشتی و کیمیا عبدلیان در رشته پلانک به ترتیب مقام دوم و سوم مسابقات را کسب کردند و خانم‌ها سارا چراغ زاده و نگین ناصری پور در رشته پرش روی مانع به ترتیب مقام دوم و سوم را کسب کردند در مسابقات استانی آمادگی جسمانی از طرف پردیس حضرت فاطمه الزهرا برگزار گردید خانم‌ها مریم زندی و یاسمن براتی به ترتیب مقام دوم و سوم مسابقات را کسب کردند و به مرحله کشوری راه یافتند در جشنواره رسانه‌های دیجیتال که توسط پردیس استان زاهدان برگزار گردید خانم‌ها کیمیا عبدلیان در رشته طراحی پلتفرم و خانم رضوان حسنی در رشته دومینو به مرحله کشوری راه یافتند.



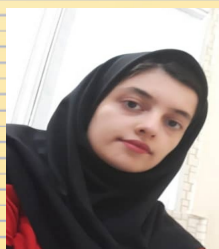
خانم شبنم رحیمی
مقام اول
رشته پروانه



خانم کیمیا عبدلیان
مقام اول رشته کرانچ
مقام سوم
رشته ی پلانک



خانم بهناز خشتی
مقام دوم
رشته پلانک



خانم رضوان حسنی
راهیافته به مرحله کشوری
رشته دومینو



خانم سارا چراغ زاده
مقام دوم
رشته پرش از مانع



خانم مریم زندی
مقام دوم
آمادگی جسمانی

از انتظار عارفانه تا فرج

سلامی بر توای لبخند زبا سلامی بر توای فرزند زهرا (س)^۱

را برای آن لازم ندانیم.» این یک نگاه عامیانه است که «چگونگی تداوم حاکمیت منجی و رموز بقای آن را ندانیم.» و موارد دیگری که ندانستن هر یک از آنها ما را به نگاه عامیانه نزدیک می‌کند. کمترین زیان این نگاه این است که تکلیف ما را برای یاری او و مقدمه سازی برای قیام او معلوم نمی‌کند. در مجموعه منتظران، کم نیستند کسانی که درایت لازم را نسبت به منجی ندارند. همین مسأله موجب اشتباهات فراوانی در عملکرد امروزیین آنها به عنوان منتظر می‌شود. طبیعتاً این اشتباهات، نه تنها فرج را جلو نمی‌اندازد و انتظار را ثمربخش نمی‌سازد، بلکه چه بسا موجب عقب افتادن فرج هم بشود.

نگاه عامیانه به انتظار فرج موجب تأخیر فرج می‌شود. نگاه عامیانه به موضوع «منجی» به دلیل ابهامات و نادانسته‌های فراوانی که در مورد آن وجود دارد، جزء رایج‌ترین مسائل همه ملت‌های معتقد به ظهور منجی به حساب می‌آید. اگرچه این نگاه عامیانه، در میان پیروان دیگر ادیان و مذاهب بیشتر است، ولی رواج اندک آن هم در میان مردم ما زیاد است؛ و نه تنها قابل تحمل نیست بلکه می‌تواند به موضوع انتظار و مهدویت لطمه‌های جدی وارد نماید. نمونه‌هایی از نگاه عامیانه به منجی:

نگاه عامیانه به منجی، در همه ادیان عالم وجود دارد؛ تصور کسی که سوار بر مرکب خواهد آمد و دنیا را تنها با «اعجاز» دستانش متوکل می‌کند و لایذبی‌نیاز به همراهی مردم و هوشیاری آنها، زمین و زمان را زیر و رو کرده و بی‌اعتنا به سنت‌های الهی و همه آنچه در طبیعت حیات بشر است، سعادت را برای انسان به ارمغان می‌آورد. همچنین این یک نگاه عامیانه است که «ما منتظر منجی باشیم، اما مقدماتی

۱. تک بیت شعری از مریم‌دریس





انسان دردمند و رنج کشیده ای که همه راه های نجات را بسته می بیند و توانایی حل مشکلات خود را ندارد، چاره ای ندارد جز آن که دل به روزنه هایی ببندد که بتوانند او را به منجی امیدوار کنند و مانند غریقی به هر احتمالی برای نجات چنگ بزند. طبیعی است در چنین فضایی، بازار سطحی نگری ها و گمانه زنی های عوامانه هم گرم می شود. وقتی نگاه عامیانه را کنار بگذاریم، سؤال ها یکی یکی می جوشند، و فکرها به کار می افتند...

همه ما در اثر جوشش این سؤال ها و سپس نزدیک شدن به پاسخ آنها، وظایف خود را در این زمان و برای زمینه سازی ظهور، بهتر خواهیم شناخت. انتظار، احساسی مربوط به زمان آینده و یک وضعیت بهتر است. بنابراین هر چقدر تصور روشن تری از وضع مطلوب داشته باشیم، انتظارمان بیشتر خواهد بود. کسی که از وضع مطلوب بی اطلاع است، منتظر چه وضعیتی است؟ کسانی که از ظلم ناراحتند اما هیچ تصور روشنی از عدالت ندارند، معلوم نیست اساساً چقدر عدالت را می پسندند و می پذیرند؛ و چقدر حاضرند در جامعه ای با حاکمیت عدالت زندگی کنند. نفس آگاهی از وضع مطلوب و دانستن چپستی و چگونگی آن، فواید بسیاری دارد، حتی اگر به انتظار نینجامد. یکی از فواید مهم آن، ایجاد زمینه مناسب برای تحلیل درست گذشته و یافتن پاسخ بسیاری از سؤال های کلیدی

انسان دردمند و رنج کشیده ای که همه راه های نجات را بسته می بیند و توانایی حل مشکلات خود را ندارد، چاره ای ندارد جز آن که دل به روزنه هایی ببندد که بتوانند او را به منجی امیدوار کنند و مانند غریقی به هر احتمالی برای نجات چنگ بزند. طبیعی است در چنین فضایی، بازار سطحی نگری ها و گمانه زنی های عوامانه هم گرم می شود. وقتی نگاه عامیانه را کنار بگذاریم، سؤال ها یکی یکی می جوشند، و فکرها به کار می افتند...

همانند غریقی به هر احتمالی برای نجات چنگ بزند. طبیعی است در چنین فضایی، بازار سطحی نگری ها و گمانه زنی های عوامانه هم گرم می شود. وقتی نگاه عامیانه را کنار بگذاریم، سؤال ها یکی یکی می جوشند، و فکرها به کار می افتند...

۱. بخشی از کتاب انتظار عامیانه انتظار عالمانه انتظار

عارفانه، اثر استاد علیرضا پناهیان

عطر بهشتی ز تو دارد صبا
 خوش به جهان آمده ای مر حبا
 آمده ما را از خدا بدیه ای
 تا که شود مونس مادر بلا
 سرور ما، ای که تویی جان من
 کاش که احسن بشود حال ما
 ذکر تو باشد که الهی فرج
 فصل بهاری گل زهرا یا^۴

باشد، حرکت باشد.
 آن روزی که ملت ایران قیام کرد، امید پیدا کرد
 که قیام کرد. این نور امید است که جوان
 ها را به انگیزه و حرکت و نشاط وادار می
 کند و از دل مُردگی و افسردگی
 آنها جلوگیری می کند و روح پویایی
 را در جامعه زنده می کند. این،
 نتیجه ی انتظار فرج است.^۲
 شما که اینقدر امید می دهید،
 اگر ظهور عقب افتاد چه؟
 شاید برخی بگویند: «شما که این قدر
 امید می دهید، حالا اگر ظهور عقب
 افتاد چه؟
 خُب اگر تصمیم خدا بر این تعلق
 گرفت که عقب بیفتد، دارد ایمان ما
 را امتحان می کند، ما که نمی توانیم
 جلوی امتحان خدا را بگیریم! کما
 اینکه خدا قبلاً هم این کار را کرده و
 «بدا» حاصل شده است، مثلاً
 زمان حضرت نوح، چندین بار مژده
 فرج داده شد ولی به تأخیر افتاد.
 تازه ما که فقط امید می دهیم، در
 حالی که حضرت نوح(ع) وعده قطعی
 داده بودند.^۳



مریم دریس:

«وقتی او می آید که ما به
 خود بیاییم»



۱. رهبر معظم انقلاب
 ۲. کمال الدین شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵
 ۳. شعری از مریم دریس